

نگاهی انتقادی به کتاب

«زنان گُرد در بطن تضاد تاریخی
فمینیسم و ناسیونالیسم
نوشته‌ی شهرزاد مجاب»

گلرخ قبادی



کتاب «زنان گُرد در بطن تضاد تاریخی فمینیسم و ناسیونالیسم» اثر شهرزاد مجاب در اوایل سال ۱۴۰۲ به همت انتشارات «آسمانا» در تورنتو، منتشر شده است. این اثر، پژوهشی است درباره تاریخ مبارزات پر فراز و نشیب ملت گُرد در خاورمیانه. همانطور که از عنوان کتاب نیز پیداست یکی از اهداف اصلی آن برجسته نمودن تضاد میان فمینیسم و ناسیونالیسم در بستر مبارزات ملت گُرد می‌باشد و در قالب این بررسی تاریخی، مبارزات زنان هم مورد توجه و نقد قرار گرفته است. این کتاب، پژوهشی جامع و ارزشمند است که مبارزات زنان در چهار بخش گُردستان را مورد بررسی قرار داده و دارای مطالب بسیار ارزنده و قابل توجهی است. از این لحاظ کتاب «زنان گُرد در بطن تضاد تاریخی فمینیسم و ناسیونالیسم» را می‌توان در رده‌ی کتاب‌های مهم به شمار آورد و از این بابت باید به خانم شهرزاد مجاب، دست‌مریزاد گفت.

آشنایی من با خانم مجاب به سال ۱۳۵۸ برمی‌گردد؛ زمانی که ایشان به شورای زنان سنندج آمده بودند. همچنین، ایشان را در تحصن ۲۸ روزه‌ی سنندج که در اعتراض به تیراندازی‌های بی دلیل سپاه پاسداران در شهر سنندج شکل گرفته بود نیز دیدم. زنان کنشگر شهر سنندج خانم شهرزاد مجاب را بعنوان سخنران به این تحصن دعوت کرده بودند تا درباره‌ی مبارزات زنان سخنرانی کند. با این مختصر، می‌خواهم قدردان احساس مسئولیت و همبستگی خانم شهرزاد مجاب با مردم گُردستان باشم. اما در این نوشتار کوتاه قصد دارم ملاحظاتی انتقادی درباره‌ی کتاب «زنان گُرد در بطن تضاد تاریخی فمینیسم و ناسیونالیسم» را نیز بیان کنم.

به رغم بررسی جامعی که در این کتاب از وضعیت گُردستان صورت

گرفته است، اما به نظر من این اثر بطور کلی از دو منظر قابل نقد است. یک؛ به رغم شناخت نظری نویسنده از تاریخ کردستان، اما نتایج پژوهش وی نشان‌دهنده‌ی عدم واقع بینی و درافتادن به دام ایدئالیسم در ارتباط با خوانش مبارزات زنان در کردستان ایران است. به این معنا که شهرزاد مجاب در پژوهش خود برخی واقعیت‌های تاریخی را که من در ادامه با ارائه فاکت‌های معتبر به آن‌ها اشاره خواهم نمود نادیده گرفته است. حذف و نادیده انگاری این واقعیت‌ها باعث مغفول ماندن مقطع مهمی از مبارزات زنان کرد در کتاب «زنان کرد در بطن تضاد تاریخی فمینیسم و ناسیونالیسم» شده است. پیامد تحلیلی این نادیده‌انگاری در پژوهش مجاب منجر به تایید این فرضیه گشته که گویا در کردستان فمینیسم از ناسیونالیسم عقب مانده است؛ گزاره‌ای که من در ادامه آن را نقد خواهم کرد و نشان خواهم داد اگر دقت‌های تاریخی و تجربی در پژوهش شهرزاد مجاب رعایت می‌شد چنین فرضیه‌ای نیز تایید نمی‌شد. مورد دوم که در نقد اثر شهرزاد مجاب حائز اهمیت است نادیده گرفتن و بررسی نکردن مبارزات زنان کردستان در چند دهه‌ی اخیر است. امری که برای تحلیل موقعیت کنونی مبارزات زنان کردستان بسیار حیاتی است، مخصوصاً پس از ظهور جنبش «ژن، ژیان، ئازادی» که خاستگاه آن کردستان و زنان کرد از نیروهای پیشاهنگ آن بودند.

ابتدا به سراغ آن فاکت‌ها و واقعیت‌های تاریخی می‌روم که در پژوهش شهرزاد مجاب نادیده گرفته شده است. درپاراگراف دوم صفحه ۳۵ این کتاب می‌خوانیم:

«اختلافات جنبش ناسیونالیستی در دهه‌ی ۱۹۸۰ نیز ادامه یافت. **جمعیت** انقلابی زحمتکشان کردستان ایران موسوم به کومله که مخفیانه در اوایل یا نیمه اول دهه‌ی ۱۹۷۰ تشکیل شده بود، پس از سقوط سلطنت در ۱۹۷۹ به صورت علنی به فعالیت پرداخت. گرچه کومله اصلاحات ارضی رادیکالی را در دستور کار خود داشت، اما تا ۱۹۸۳ که با **گروه چپ دیگری** به نام «**اتحاد مبارزان کمونیست**» ادغام شد، **اقدامی برای مشارکت زنان در مبارزات عملی نکرد.** کومله که از آن تاریخ به بعد با عنوان سازمان کُردستان حزب کمونیست ایران شناخته می شود، **درهای خود را به روی زنان گشود** و زنان شهری و روستایی را فعالانه به مشارکت در امور سیاسی و نظامی ترغیب کرد». (خطوط تاکید از من است).

در پارگراف فوق، منظور نویسنده از «**جمعیت انقلابی**» همان «**سازمان انقلابی زحمتکشان کُردستان ایران (کومله)**» است، حال اینکه اینها دو سازمان متفاوت و مجزا هستند و در زمان‌های متفاوتی نیز تاسیس شده‌اند. تاریخ شکل‌گیری **کومله** به پیش از انقلاب ۱۳۵۷ و زمان شکل‌گیری جمعیت به بعد از انقلاب برمی‌گردد. **کومله** در سال ۱۳۴۸ با خط مشی و افکار مارکسیستی و چپ‌گرایانه تشکیل شد، اعضای کومله فعالیت سیاسی خود را در شهرها و روستاها در میان کارگران و زحمتکشان و گروه‌های اجتماعی پیشرو آغاز کردند. به دلیل این فعالیت‌ها بود که در سال‌های پایانی دهه‌ی چهل و همچنین در دهه‌ی پنجاه تعدادی از موسسان و اعضای فعال این جریان دستگیر شدند. این افراد در سال ۱۳۵۷ و با پیروزی انقلاب از زندان آزاد شدند. پس از انقلاب، **سازمان کومله** به شکل علنی اعلام موجودیت کرد و به شکل آشکار به فعالیت‌های خود ادامه داد. اما **جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب**، شکل کوچک و دمکراتیکی بود که پس از انقلاب ۱۳۵۷ در

سراسر شهرهای کردستان، با تلاش فعالان و مبارزان چپ و همچنین هواداران و اعضای کومله تشکیل شد. جمعیت مدت زیادی دوام نیاورد و پس از حمله‌ی جمهوری اسلامی به کردستان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، منحل شد و بیشتر اعضای آن به صفوف کومله پیوستند^۱.

با این حال از نویسندگان انتظار می‌رفت با توجه به اطلاعاتی که از وضعیت و چگونگی مبارزات مردم کردستان در منطقه، و بخصوص کردستان ایران دارند، در نوشتن تاریخ تشکیل و اسامی سازمان‌ها و جمعیت‌ها دقت بیشتری به خرج می‌دادند و سازمان کومله را که در زمان انقلاب ۱۳۵۷ بیش از یک دهه سابقه مبارزاتی را با خود به دوش می‌کشید به یک شکل کوچک برآمده از انقلاب ۱۳۵۷ با نام «جمعیت»، تقلیل نمی‌دادند.

تقلیل دادن سازمان کومله و نادیده گرفتن تاریخ شکل‌گیری و پیشینه‌ی مبارزاتی آن اشتباهی تاریخی است که لطمه‌ی بزرگی به تاریخ مبارزات پیش از انقلاب و پس از آن وارد می‌کند. این تقلیل‌گرایی در ادامه‌ی کتاب هم بازتاب یافته و باعث شده خانم مجاب مبارزات بسیاری از زنان در صفوف سازمان کومله را نادیده بگیرد و در نتیجه نقش این زنان را از تاریخ مبارزات زنان کرد کنار بگذارد.

در ادامه همان پاراگراف در صفحه ۳۵ کتاب آمده است:

«اما کومله تا سال ۱۹۸۳ که با گروه چپ دیگری به نام اتحاد مبارزان کمونیست (سهند) ادغام شد، اقدامی برای مشارکت زنان در مبارزات عملی نکرد. کومله از آن تاریخ درهای خود را به روی زنان گشود!».»

۱. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به کتاب شقایق‌ها بر سنگلاخ، زندگی و زمانه یک زن کرد از کردستان ایران، گلرخ قبادی، ۲۰۱۵.

همانطور که گفتم تاریخ تاسیس کومله و مبارزات زنان درون این سازمان به پیش از انقلاب ۱۳۵۷ (یعنی در سال ۱۳۴۸) برمی‌گردد. در همان دوران پیش از انقلاب نیز زنان کُرد عضو این سازمان بودند و همانطور که در کتاب «شقایق‌ها بر سنگلاخ» به تفصیل روایت کرده‌ام، در شهر و روستاهای کُردستان در زمینه‌های متفاوت فعالیت می‌کردند و از نیروهای اصلی این سازمان به حساب می‌آمدند. به عنوان مثال گلریز قبادی که دبیر دبیرستان‌های سنندج بود یکی از اعضای فعال کومله بود. او در سال ۱۳۵۶ به تهران رفت و در کارخانه‌ی قرقره‌زیبا بعنوان کارگر مشغول به کار شد تا از نزدیک با زندگی و کار کارگران آشنا شود. به جرأت می‌توان گفت که او اولین زن مبارز چپ کُرد بود که دست به چنین کار بزرگی زد. کاری که در تاریخ کُردستان اگر بی نظیر نباشد، کم نظیر است. در همان دوران ده‌ها زن کُرد طرفدار کومله با افکار چپ و مارکسیستی در شهرها و روستاهای کُردستان با هدف پیشبرد افکار انقلابی گلریز، پا به عرصه مبارزه گذاشتند. در آستانه‌ی انقلاب، گلریز به کُردستان بازگشت و در آن‌جا همراه با دختران و زنان مبارز و آگاه در فعالیت‌ها و اعتراض‌های گوناگون علیه حکومت پهلوی فعالانه شرکت کرد. فضای باز سیاسی و آزاد پس از انقلاب، اگرچه کوتاه و موقتی بود اما برای زنان مبارز کُرد فرصت مناسبی را فراهم نمود تا میدان مبارزه و حضور خود را در جامعه گسترده‌تر کنند و حتی همبستگی خود را با مبارزان در دیگر نقاط ایران نشان دهند. یکی از نمونه‌های این همبستگی در فروردین ۱۳۵۸ رقم خورد، زمانیکه گلریز قبادی همراه با دو زن کُرد مبارز دیگر، به نام‌های فریده‌ی زکریایی و فائزه قطبی برای کمک‌رسانی داوطلبانه به مبارزان ترکمن صحرا راهی این منطقه شدند، سفری که

متاسفانه منجر به جانباختن گلریز در اثر تصادف ماشین شد. فعالان و مبارزان کُرد در همان ماه‌ها و سال‌های نخست به قدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی هدف خشونت سیستماتیک قرار گرفتند. صادق خلخالی مشهور به حاکم شرع به حکم حکومتی و دستور مستقیم خمینی زنان بسیاری را در شهرهای مختلف کردستان در دادگاه‌های چند دقیقه‌ای اعدام کرد، زنانی مانند مستوره‌ی شهسواری، شهلا و نسرین کعبی، شهین باوفا از جمله‌ی اعدام شدگان بودند. همچنین ده‌ها زن مبارز دیگر که اگر بخوایم نام‌شان را در اینجا بیاورم صفحه‌ها پرخواهد شد. با این حال آماری از زنان مبارز کُرد اعدامی ارائه می‌کنم، بر این اساس از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱، (۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳) تنها در کردستان ۲۶ زن به دستور جمهوری اسلامی اعدام شدند. همچنین کم نبودند زنان و دخترانی که علیه جمهوری اسلامی مبارزه کردند و سال‌های زیادی از عمر خود در زندان‌های این رژیم بسر بردند و بی نام و نشان جان باختند.^۲

این آمارها و توضیحات نشان می‌دهد که مبارزه زنان کُرد تاریخ طولانی دارد که به سال‌ها قبل از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی برمی‌گردد و نمی‌توان این پیشینه‌ی مبارزاتی را به سال‌های پس از انقلاب ۵۷ فروکاست.

شک ندارم خانم مجاب بهتر از من نسبت به کم و کیف جنایات‌های جمهوری اسلامی آگاه است و می‌داند که این رژیم چه جنایات بزرگی علیه زنان مبارز انجام داده است. با این حال نتوانستم جواب این سوال را بیابم که چرا او مشارکت زنان کُرد را به لحظه‌ی ادغام کومله در «گروه اتحاد مبارزان کمونیست» منتسب می‌کند؟ و پس از آن بود که «کومله

۲. نگاه کنید به کتاب گلزار شقایق‌ها: ناگفته‌های زنان مبارز کردستان ایران، گردآورنده و نویسنده گلرخ قبادی، نشر نقطه، ۱۳۹۹، فصل: زنان جان باخته کرد ایرانی ۱۳۵۷-۱۳۹۷.

درهای خود را بر روی زنان گشود؟!». چرا ایشان مبارزه آگاهانه و مستقل زنان کُرد را در کُردستان نادیده می‌گیرند و از کنار آن رد می‌شوند؟ بعلاوه اینکه واژه کومله در جمله «کومله درهای خود را بر روی زنان گشود» هم جای تامل دارد. طوری که انگار کومله نماد مردها است و سازمانی صرفاً مردانه بوده است، گویی پیش از آن هیچ زنی در کومله حضور نداشته است. حال آن که تاریخ این سازمان کاملاً خلاف چنین روایتی را اثبات می‌کند.

من یکی از ده‌ها زن مبارز کومله از همان دهه‌ی ۱۳۵۰هستم، و تاکید می‌کنم که این اطلاعات خانم مجاب کاملاً اشتباه است چرا که کومله سازمانی بود متشکل از زنان و مردان. اما وقتی گفته می‌شود: «کومله درها را به روی زنان گشود» به معنای آن است که فقط مردان در کومله عضویت داشتند و آن‌ها بودند که به یک‌باره درهای تشکیلات را بر روی زنان گشودند! بنابراین وقتی گفته می‌شود «کومله درها را گشود» بدان معناست که این مردها بودند که به زنان اجازه دادند که وارد میدان مبارزه شوند! اما باید بگویم، خانم مجاب این تعبیر به هیچ وجه درست نیست. ما زنان کومله از همان اوایل کار همراه و دوشادوش مردان، کومله را ساختیم. در دوران بعد از انقلاب و در جریان حمله‌ی جمهوری اسلامی به کُردستان، ما زنان کومله همراه با ده‌ها زن مبارز دیگر، سدها را شکستیم و ده‌ها مانع را با مبارزات پیگیرانه از سر راه خود برداشتیم و وارد مبارزه مسلحانه با جمهوری اسلامی شدیم. کومله سازمانی چپ‌گرا بود و زنان هم از همان آغاز در آن حضور داشتند و با تلاش و کوشش زنان درون این سازمان بود که مسلح شدن زنان پذیرفته شد، امری که نمی‌توان آن را صرفاً به میل و خواست مردان تقلیل داد.

در ابتدا اشاره کردم که خانم مجاب در سال ۱۳۵۸ مهمان شورای زنان سنندج بودند و در تحصن ۲۸ روزهی این شهر شرکت داشتند. بنابراین ایشان از وجود نهادهایی مانند «اتحادیه زنان مریوان»، «انجمن زنان سقز» و «شورای زنان شنو» در این دوران بی خبر نبودند و حتماً از مسلح شدن اولین گروه زنان کومله در سال ۱۳۶۱ هم خبر داشتند. اینها تنها نمونه‌های کوچکی از فعالیت‌های زنان کُرد در اشکال متنوع هستند که پیش از آمدن اتحاد مبارزان کمونیست (سه‌ند) به کُردستان یعنی در سال ۱۳۶۱، انجام گرفته است. بنابراین در کُردستان و پیش از آمدن هر جریان سراسری چپ‌گرایی، زنان کُرد آگاهانه و فعالانه مبارزه می‌کردند و نیازی به آموزگار و یا راهنما برای سیاسی شدن و مبارز شدن نداشتند. باید این نکته را یادآوری کنم که این مبارزه صدها زن و مرد در کُردستان بود که زمینه و فضای سیاسی مساعد را برای آمدن گروه سه‌ند به کُردستان فراهم کرد و به لطف مبارزان کُرد آنها به قدرت سازمانی و سیاسی رسیدند. طنز روزگار اینکه؛ با تشکیل کنگره‌ی حزب کمونیست که حضور گروه اتحاد مبارزان کمونیست (سه‌ند) در آن بسیار پررنگ بود، و جزو تصمیم‌گیرنده‌های اصلی آن بودند، حتی یک زن عضو کومله - که در آن زمان هم تعداد آنها کم نبودند- به کنگره دعوت نشد. متأسفانه با آمدن اعضای این گروه به کُردستان بود که درهای بالاترین ارگان یعنی کنگره بر روی زنان بسته شد و سپس در پشت این درهای بسته، کنگره بدون مشارکت زنان تشکیل شد.^۳

بعید می‌دانم خانم مجاب این داده‌ها و واقعیت‌های تاریخی را فراموش کرده باشند. ایشان بعنوان یک محقق که سال‌ها در حوزه‌ی زنان و آنهم

۳. نگاه کنید به کتاب شقایق‌ها بر سنگلاخ.

زنان کُردستان کار کرده‌اند، صاحب آثار مختلف مانند کتاب، مقاله و مصاحبه‌های بسیار هستند و مطمئناً به آثار و پژوهش‌های دیگر محققان که در سال‌های اخیر به زبان‌های مختلف و از جمله انگلیسی منتشر شده است آشنا هستند. از این رو با اطمینان می‌توان گفت ایشان از تاریخ و پیشینه‌ی مبارزاتی زنان بی‌خبر نیستند. اما چرا به این مساله و مقطع مهم از مبارزات زنان کُرد بی‌توجهی کرده‌اند و عاملیت آن‌ها را ندیده گرفته‌اند؟ من گمان می‌کنم که این خطا از یک خط فکری غیر واقع بینانه نسبت به مبارزات ملت کُرد و نیز مبارزات زنان کُردستان نشات گرفته است. یعنی همان خط فکری گروه اتحاد مبارزان کمونیست (سهند) که مبارزات کُردستان در هر عرصه‌ایی را به لحظه‌ی پس از آمدن گروه سهند به کُردستان منتسب می‌کنند و وانمود می‌کنند که این گروه سهند بود که با خود افکار «کمونیستی» را به کُردستان آورد، کومله را از «عقب ماندگی»! نجات داد و زنان را هم به عرصه‌ی مبارزه اجتماعی رهنمون کردند.

این خط فکری فراموش می‌کند که قبل از آمدن سهند به کُردستان، در میان مبارزان کومله، امثال گلریز و محمد حسین کریمی (یکی از بنیان گذران کومله که در ۲۶ بهمن ۱۳۵۷ در تظاهرات جان باخت) ها کم نبودند که از شغل و جایگاه اجتماعی خود گذشتند و به کارگری روی آوردند تا مبارزه را از میدان و با آگاهی بخشی و سازماندهی توده‌ها شروع کنند. حال آنکه زمانی که گروه سهند به کُردستان آمد، هنوز بخشی از کُردستان در کنترل مردم و پیشمرگان بود. پیروان این خط فکری فراموش می‌کنند که به همیاری مادران ما بود که آن‌ها توانستند از تهران به شهرهای اشغال شده‌ی کُردستان برسند، از چنگ جمهوری اسلامی

نجات پیدا کنند و پس از آن با حفاظت زنان و مردان کومله به پایگاه‌ها و مناطق امن کمیته مرکزی کومله رسیدند. آن‌ها همچنین فراموش می‌کنند که ما زنان کومله بودیم که جلسات سیاسی را نگهبانی می‌کردیم و از آن‌ها محافظت می‌کردیم.

به نظر من این فراموشی تاریخی و ادعاهای آن، ناشی از بی‌اطلاعی محقق نیست، بلکه از دل همان خط فکری برمی‌آید که پیشینه‌ی مبارزات زنان کُرد را انکار می‌کند، و متأسفانه خانم مجاب را هم با تمام خوش فکری و حسن نیت‌شان، تحت تاثیر خود قرار داده و سبب شده‌است که در این مورد مشخص دقت کافی و لازم به خرج ندهد. من به عنوان یک زن کُرد که سال‌ها در این عرصه تلاش کرده‌ام، با چنین طرز تفکری نا آشنا نیستم. بارها اتفاق افتاده است که هر نوع زن‌کشی و قتل ناموسی را به مثابه فرهنگ کُردی و کُردستانی به حساب آورده‌اند، اما مبارزاتی که سال‌هاست علیه این عمل غیر انسانی و ناپسند در شهرهای مختلف کُردستان ایران در جریان است، مطرح نمی‌گردد و فرهنگ قلمداد نمی‌شود.^۴ در عوض آن را به حساب زنان پیشرو مرکز می‌نویسند، نه زنان ترقی خواه کُردستان. از نظر من، این تحقیر ملتی است که سال‌ها مبارزه علیه ظلم، ستم و اشغالگری را در تاریخ خود دارد.

مسئله‌ی دیگری که در صفحه ۱۱۵ کتاب «زنان کُرد در بطن تضاد تاریخی فمینیسم و ناسیونالیسم» به آن اشاره شده است؛ ادعای عقب ماندن فمینیسم از ناسیونالیسم در کُردستان است. در این کتاب چنین آمده: «...به نظر می‌رسد که نیم قرن پس از تشکیل حزب زنان، جنبش زنان در

۴. برای مثال یکی از تحلیل‌های نادرست در این زمینه را سعید مدنی، جامعه‌شناس مقیم تهران، ارائه داده است. او معتقد است برخلاف بسیاری از پدیده‌های اجتماعی که به عوامل اجتماعی-اقتصادی مرتبط است، قتل‌های «ناموسی» بیشتر «فرهنگی» هستند و به رفتارهای گروهی مرتبط هستند در مناطقی که فرهنگ سنتی و قبیله‌ای غالب است، رایج است. <https://youtu.be/fa85c1BT9fg?si=kn-2IfBLmP5upEZR>

کُردستان همچنان از جنبش ناسیونالیستی عقب مانده است. در اینجا منظور از حزب زنان، حزبی است که در مارس سال ۱۹۴۶ در جمهوری کُردستان به مرکزیت **مهاباد** تشکیل شد. این حزب با تلاش مردان و زنان زمانه‌ی خود به وجود آمد. با همه‌ی کمبودهایش حزبی پیشرو در زمانه‌ی خود بود. اما نیم قرن پس از آن، تغییرات چشمگیری در مبارزات زنان در همه‌ی بخش‌های کُردستان و از جمله کُردستان ایران روی داده است، بویژه پس از مبارزات زنان در سال‌های پس از انقلاب در کُردستان که با گذشته قابل مقایسه نیست. هرچند که در فصول بعدی کتاب، ما با تاریخ ملت کُرد و مبارزات مردان و زنان کُرد هم آشنا می شویم، اما کتاب در گذشته باقی می ماند و به تفصیل به مبارزات سال‌های اخیر زنان در کُردستان ایران نمی‌پردازد، بلکه بسیار زود گذر به مبارزات زنان ایران نیم نگاهی می‌اندازد و از آن عبور می‌کند.

صد البته من مُنکر همبستگی مبارزات زنان دیگر مناطق ایران با زنان کُردستان نیستم و این مبارزات را کاملاً تأیید می‌کنم و لازم می‌دانم؛ زیرا همه‌ی ما از یک حکومت استبدادی و دیکتاتوری رنج می‌بریم. اما تأکید بر مبارزات زنان کُردستان به دلیل موقعیت متفاوتی که دارند و ناشی از ستم ملی که سال‌هاست بر این ملت اعمال شده را ضروری می‌دانم. با انقلاب ایران، مردم در همه جای این کشور انتظار داشتند ستم‌های چند لایه‌ای که سال‌ها بر آنها اعمال شده‌است، پایان یابد. اما چنین نشد و از همان اوایل انقلاب ستم و خفقان، چه بسا در ابعادی تازه ادامه پیدا کرد. مردمی که با این ستم‌ها ناآشنا نبودند علیه آن مقاومت کردند. مبارزات، بخصوص در میان زنان به شکل تظاهرات علیه سرکوب‌های دولتی و به شیوه‌های مختلف پیش رفت. شاید هم این کتاب، به دلیل

عدم بررسی، تحقیق و تحلیل مبارزات زنان گُردستان ایران در سال‌های اخیر است که ادعا می‌کند مبارزات زنان گُردستان ایران پیشرفتی به خود ندیده است و از مبارزات ناسیونالیستی عقب مانده و تحت تاثیر آن قرار دارد.

همان طور که در بالا به گوشه‌ی کوچکی از مبارزات زنان گُردستان ایران اشاره شد، زنان به رغم سرکوب‌ها، محدودیت‌ها و کوچاندن‌های اجباری توانسته‌اند روی پای خود بایستند و در مقاطع گوناگون خواست‌های خود را بیان کنند. با این حال پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است، وقتی نویسنده از ناسیونالیسم صحبت می‌کند از کدام ناسیونالیسم و در چه زمانی صحبت می‌کند؟ ناسیونالیسم چپ‌ها، ناسیونالیسم حزب دموکرات، ناسیونالیسم اسلامی‌ها و... ؟ منظور او دقیقا کدام ناسیونالیسم است؟ زیرا هریک از این گرایش‌ها مواضع خاص خود را نسبت به مسئله‌ی زنان و مبارزات زنان دارند و نمی‌توان همه را یک کاسه کرد. مساله‌ای که اتفاقا باید مورد بررسی قرار بگیرد.

کدام جنبش ناسیونالیستی و یا حزب ناسیونالیستی در گُردستان ایران توانسته است خواست‌های بیشتر و تازه‌تری را جدای از طرح ۲۶ ماده‌ای^۵ ابتدای انقلاب و پس از آن برنامه‌ی حزب کمونیست ایران بیان کند؟ هرچند که این برنامه‌ها هم اشکالات و محدودیت‌هایی داشتند، زیرا در آنها هم، خواست‌های زنان به شکل کلی و بسیار ناقص بیان شده‌است. در صورتی که زنان در این سال‌ها خواست‌های خود را به شکل واضح و روشن در قطعنامه‌های مختلف بیان کرده‌اند. اتفاق مثبتی که در

۵. برای آگاهی بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به عزیز ماملی، تاریخی: باز نشر طرح ۲۶ ماده‌ای هیات نمایندگی خلق کرد. سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران /9979/ufp-iran.org

سال‌های اخیر با آن روبرو بوده‌ایم، اعتراض شدید زنان به «قتل‌های ناموسی» است که با کوشش بی‌وقفه‌ی آنها علنی شده‌است؛ در کنار ده‌ها حرکت اعتراضی به قوانین مرد سالار و پیدرسالارانه‌ی جمهوری اسلامی ایران که شرح و بررسی آن جای خود دارد. اما به عنوان نمونه بد نیست که به برپایی مراسم‌های روز جهانی زن و روز جهانی کارگر اشاره کنیم. در این مراسم قطعنامه‌های گوناگونی که خواستار حقوق زنان و حقوق کارگران بوده‌اند به شکل علنی خوانده شده و در فضای مجازی هم منتشر شده‌است. به عنوان نمونه به یکی از آنها، یعنی قطعنامه‌ی مشترک ۸ مارس ۲۰۰۷ شهرهای سنندج، کرمانشاه، کامیاران، بوکان، سقز، مریوان اشاره می‌کنم^۶. این قطعنامه با شرحی از وضعیت جهانی و وضعیت ایران آغاز می‌شود و با ۱۴ ماده که خواست‌های زنان را در بر دارد پایان می‌یابد. اینجا من به اختصار به چند بند آن اشاره می‌کنم:

۱- ما خواهان حقوق انسانی برابر برای تمامی زنان و مردان در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستیم.

۲- ... محکوم کردن قوانین زن ستیزانه و جرم شمردن آن

۳- حق ایجاد تشکل

۴- برخورد قانونی با فرهنگ مرد سالاری مانند قتل ناموسی و سنگسار

و

۵- آزادی انتخاب پوشش

این مبارزات پیوسته‌ی زنان کرد و خواست‌های دموکراتیک و پیشرو آنها نشان می‌دهد که مبارزات آنها نه تنها از مبارزات ناسیونالیستی عقب نمانده است، بلکه پیشتاز هم هست. با این وجود نباید از یاد برد که زنان

۶. در کتاب شقایق‌ها بر سنگلاخ، این قطعنامه به طور کامل توضیح داده شده و بندهای آن آمده است.

گُرد متحمل ستم‌های چندگانه هستند، از جمله ستم جنسی، طبقاتی و بخصوص ستم ملی، و بنابراین نمی‌توانند خود را علیه ناسیونالیسم گُرد تعریف کنند و در رابطه با ستم ملی با آن همراهی نکنند؛ برعکس زنان ضمن همبستگی با این جنبش باید خواست‌های خود را مشخص کنند. سوال دیگر این است که چرا مهم است که به تاریخ مبارزات زنان در چند دهه‌ی اخیر پرداخت؟ سال‌هاست که به ملت گُرد، زندان، شکنجه، نسل‌کشی، مهاجرت، بمباران شیمیایی و انواع گُشت و کشتارها، تحمیل شده‌است. با این حال این ملت هر بار با تلاش، مقاومت و پایداری، توانسته خود را از زیر بار جنایت و شقاوت رها کند. همچنین علی‌رغم اینکه مردم گُرد تحت ستم، استثمار و توسعه نیافتگی و تبعیض قرار دارند، همواره در لایه‌های زیرین این جامعه، گرایش‌های چپ و آزادی خواه وجود داشته و دارد که از یک سو زمینه‌ساز مقاومت گُردها بوده و از سوی دیگر عامل عقب نشینی حاکمان که کوشیده‌اند این ملت را «زن کش، وحشی، عقب مانده و جنگجو» نشان دهند. مبارزان و کنشگران این ملت به شیوه‌های مختلف سعی داشته‌اند (از جمله در ادبیات، فیلم، هنر، ترانه و...) با دست یازیدن به شکل‌های مختلف مبارزاتی و تشکل‌های گوناگون سیاسی. اجتماعی و فرهنگی، نشان دهند که ملتی هستند همچون دیگر ملت‌ها برای پیشرفت و آزادی تلاش می‌کنند. خانم مجاب، با تمام تلاش ارزشمندی که برای نوشتن این تاریخ از خود نشان داده‌است، متأسفانه به این نکات مهم بی‌توجه بوده است. او در بررسی این تاریخ، در گذشته می‌ماند و به روند مبارزات خونین دوران ما نمی‌پردازد و در نهایت، از توضیح چگونگی قدم نهادن به جنبش «ژن، ژیان، آزادی» و پیوند این سابقه مبارزاتی با این جنبش می‌گذرد.

کلام آخر اینکه، کتاب زنان گُرد در بطن تضاد تاریخی فمینیسم و ناسیونالیسم نوشته‌ی شهرزاد مجاب، اثری است با نگاهی جامع و تحقیقی که به بررسی تاریخ کردستان در نسبت با فمینیسم و ناسیونالیسم پرداخته است، اما از دو کاستی اساسی نیز رنج می‌برد. همانطور که توضیح دادم، نادیده گرفتن برخی واقعیت‌های تاریخی مهم مبارزات زنان گُرد و پرداختن به مبارزات چند دهه‌ی اخیر دو نمونه برجسته آن است. این امر سبب ارائه‌ی تحلیل نادقیق و حتا نادرستی از مبارزات زنان گُردستان ایران شده و در نهایت به انکار بخشی از تاریخ این مبارزات، انجامیده است. این بی‌توجهی که در حق تاریخ و فصل مهمی از مبارزات زنان گُردستان ایران شده است، نه تنها به مبارزات آتی زنان گُردستان کمک نمی‌کند، بلکه ناخواسته در خدمت نادیده گرفتن این مبارزات از طرف مخالفان و دشمنان ملت گُرد قرار می‌گیرد.